

لیست شخصیت‌ها و مکان‌ها



ایمدرید داوون^۱ پایتخت، وطن ملکه کاترین^۲

آرون‌ها^۳

ناتالیا^۴ آرون بزرگ حامدان آرون‌ها رهبر شورای سیاه^۵

حمویو^۶ آرون حواهر کوچک‌تر ناتالیا

آنتوین^۷ آرون برادر کوچک‌تر ناتالیا

پیتر ربارد^۸ برادرزاده‌ی ناتالیا از طرف برادرش کریستوف^۹

رولانث^{۱۰} وطن ملکه میرابلا^{۱۱}

1 Indrid Down

2 Queen Katharine

3 Arrons

4 Natalia

5 Black Council

6 Genevieve

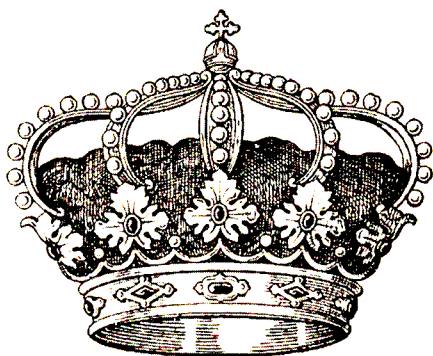
7 Antonin

8 Pietyr Renard

9 Christophe

10 Rolanth

11 Mirabella



کلبه‌ی سیاه

چهارصد سال قبل از تولد میرابلا، آرسیوئه و کاترین

جمع حمل، وقتی سر رسید، سحت و حون آلود بود البته ار یک ملکه‌ی جنگ^۱
تصور دیگری هم نمی‌رفت، مخصوصاً کسی همچون ملکه فیلوم^۲ که در
سازت متعدد طعم سحتی را بسیار چشیده بود

را قابله پارچه‌ی سماکی روی پیشانی ملکه فشرد، اما ملکه آن را پس رد
مکه فیلوم گفت «درد ادیتم نمی‌کنه مشتاقانه نه استقبال آحریں مارره‌م

می‌ره»

فکر پرسید «فکر می‌کین توی کشور لویس^۳ دیگه هیچ مارره‌ای وجود
نلر؟ حتی اگه بعد از ترک حریره موهت‌تون ناپدید شه، تصور پیش بیومدن
سختت مارره برام غیرممکنه»

1 War Queen

2 Philomene

3 Louis

قائله پارچه را دوباره در آب سرد کرد و جلاد تا به محص اینکه ملکه اجاره داد، از آن استفاده کند شاید احاره می‌داد به هر حال مگر کسی اینجا بود که بنید؟ برای مردم حریره، ملکه به محص به دنیا آوردن سه قلوهایش عملاً مرده حساب می‌شد اسب‌هایی برای بردن ملکه و لويس به قایقی که آن‌ها را به کشتی می‌رساند، رین شده و منتظر بودید و پس از رفتن آن‌ها، فیلومس و لويس دیگر هر گر برمی‌گشتند حتی رن قائله که آن قدر مهربان بود هم به محص بیرون آمدن بچه‌ها، ملکه را فراموش می‌کرد نقشش را خوب ناری می‌کرد و انگار که واقعاً نه او اهمیت می‌داد، اما تنها هدف واقعی‌اش این بود که فیلومس را به انداره‌ی کافی رنده نگه دارد که سه قلوها به دنیا نیاید

فیلومس نگاهی به میر پوشیده از گیاهان دارویی، پارچه‌های سیاه تمیر و شیشه‌های مملو از مایعی تسکین‌دهنده که البته دست رد به سینه‌ی همه‌شان زده بود، انداخت روی میر چاقو هم بود برای اینکه اگر ملکه‌ی قدیمی صععی از خود نشان داد، با چاقو ملکه‌های حدید را بیرون نکشد فیلومس لحن رد دخترک قائله ریرنقش و صعیف بود تماشای تلاشش برای بیرون کشیدن ملکه‌ها باید حالت باشد

درد گذشت و رفت و فیلومس آه کشید

گفت «حیلی عجله دارن مثل خودم از وقتی که به دنیا اومدم، برای اثبات خودم عجله داشتم شاید می‌دوستم که رمان کمی دارم یا شاید هم استرس همین عجله رندگیم رو کوتاه کرد تو توی معد بودی، مگه نه؟ منظورم قبل از اینه که اینجا به خدمت گرفته شی»

– اوجا تعلیم دیدم ملکه توی معد پریس^۱ اما هر گر سوگندها رو

قبول نکردم

ملکه از فاصله‌ی میان در و چهارچوب آن به بیرون نگاه کرد، حایی که می‌شد لويس، پادشاه همسرش را درحالی که نا نگرانی قدم می‌رد، دید چشمان سیاه ملکه از هیجان وضع حمل و موهای سیاهش از حیسی عرق درخشیدند.

– او هم دوست داره همه چی تموم نشه وقتی من رو به دست آورد، نمی‌دوستت وارد چه ناری‌ای شده

هیچکس نمی‌دانست تمام مدت سلطنت ملکه فیلومس به حنگ و سرد گذشت در دوران او حنگجویان پایتخت را به تاراج بردند به همین خاطر ملکه کشتی‌های بررگی ساحت و تک تک روستاهای ساحلی تمام کشورها به حر کشور پادشاه همسرش را چپاول کرد اما حالا همه‌چیز تمام شده بود هشت سال تمام حنگ و سلطه‌ی وحشیانه‌ی حنگوها حتی طبق استاندارد ملکه‌های حنگو، سلطنت فیلومس کوتاه بود، اما در هر صورت حریره را حسانی از پا انداخته بود ملکه‌های حنگو به معنای شکوه، ارباب و حفاظت بودند وقتی الهه سه‌قلوها را برای ملکه فرستاد، به حر پادشاه همسر، خیال حیلی‌های دیگر هم راحت شد

با هجوم موح دیگری از درد، ملکه به خود پیچید و رانویس را چرخاند و متوجه شد حون بیشتری روی تحت ریخته شده بود

قائله به دروغ گفت «کارتون حیلی حوبه» اما مگر او چه می‌دانست؟ دختری حوان بود و نه تارگی او را به کلنه‌ی سیاه فرستاده بودند موهنتش مسموم کندگی بود و ساراین به حوبی می‌توانست نقش درمانگر را هم ایفا کند، اما نا اینکه نارها در وضع حمل حیلی‌ها کمک کرده بود، کسی نمی‌توانست خود را برای تولد ملکه‌ها آماده کند

فیلومس نا او موافقت کرد «آره درست» و لحن رد «طبیعیه که به ملکه‌ی حنگ این قدر حوبریری داشته باشه اما هنوز هم فکر می‌کنم این کارم

رو می‌ساره»